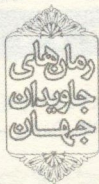


جزیره‌ی گنج

اثر رابرت لویی استیونسن
ترجمه‌ی محسن سلیمانی
(بر اساس تلخیص از مارجریت گرین)



{ متن کوتاه شده }

مسافرخانه‌ی آدمیرال بن بو

از من خواسته‌اند که هر چه درباره‌ی جزیره‌ی گنج می‌دانم، از اول تا آخر بنویسم. برای همین هم چیزی را از قلم نمی‌اندازم. ماجرای من، موقعی شروع شد که پدرم هنوز مسافرخانه‌ی آدمیرال بن بو را اداره می‌کرد و این همان موقعی بود که دریانوردی پیر، برای اولین بار به مسافرخانه‌ی ما آمد. خوب به یاد دارم، انگار همین دیروز بود. او جلوی در مسافرخانه آمد. پشت سرش، یک گاری دستی بود که روی آن صندوقچه‌ای قرار داشت. مرد تازه وارد، قوی و بدقواره بود و کت ملوانی آبی‌رنگ و کثیفی به تن داشت. روی دستانش علامت زخمی دیده می‌شد و